

شوخی با قضات ...

قاضی دانشجویی است که علم حقوق میخواند و نمره اوراق امتحانی خود را خودش میدهد.

منکن

قاضی (خطاب به رئیس هیئت منصفه) . عذر موجه شما در تبرئه این جانی و قاتل چه بود ؟

رئیس هیئت منصفه - جنون قربان

قاضی - عجب! هر دوازده نفر گرفتار آن شدید ؟

وکیل پیر و سالخورده ای که در دفاع از قاتلین تجربه و کاردانی فراوان داشت روزی در تشریح روش دفاعی خود که بدستاویز آن موفق بفریفتن چوبه دار میشد و موکلین خود را از مرگ نجات میداد چنین میگفت . : در حین دادرسی من هیچوقت از مشتریان خود بعناوین «موکل من» یا «متهم حاضر» یاد نمیکردم بلکه همیشه آنها را باسم خودشان میخواندم مثلاً میگفتم «توم جونز» یا «هنری براون» و قس علیهذا. قضات پیوسته آمادگی دارند که «موکل» و «متهم» را بدار بزنند ولی جرئت اینکه اشخاصی بنامهای «توم جونز» و یا «هنری براون» را ببالای دار بفرستند ندارند.

یکنفر تماشاچی روزی گذرش بزندان شهرافتاد . چشمش به شخصی افتاد که در کنج زندان نشسته بود . پیش رفت و از رئیس بازداشتگاه پرسید :

- این زندانی مرتکب چه جنایت وحشتناکی شده است ؟

رئیس بازداشتگاه باخونسردی گفت :

- این زندانی مرتکب هیچگونه جنایت که سهل است حتی خلاف هم نشده است . . او چند روز پیش از خیابانی عبور میکرد و دید که شخصی بضراب گلوله

شخصی دیگری را کشت. او را برای ادای شهادت گرفتند و بمنظور تأمین دلیل در اینجا زندانی اش کردند.

- پس قاتل کجاست ؟

- آه ، او را بقیه کفیل آزاد کردند.

«آهای متهم ، تو خودت پیش خود فکر میکنی که بیگناه هستی و کیل مدافع شما هم ایضا عقیده به بیگناهی تو دارد . دادستان هم آنطوریکه از حرکات و وجناتش پیدا است . در دل تو را بی تقصیر میداند ، قاضی که خودم باشد ، در مسند قضات چنین میپندارد که تو بیگناه هستی ، ولی چون اعضاء هیئت منصفه با آن دانش و بینش عالی خود که در شناختن ماهیت اشخاص و اشیاء مهارت تام دارند ، رای برگناهکاری تو داده اند ، لذا وظیفه وجدانی من بمن حکم میکند که ترا محکوم نمایم ، لذا در راه انجام وظیفه وجدانی خود و اسقاط تکلیف قانونی خویش ترا بیک روز حبس محکوم میکنم و نظر باینکه یک روز محکومیت مربوط به دیروز بود لذا امروز آزادی و میتوانی کت کلاهت را برداری و همین آن از دادگاه سلامت تشریف ببری .»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی